

از قنات ملک تا سپاه کرمان

مرتضی سرهنگی



◀ فرزند سوم

اگر با ریش سفیدهای قنات ملک بیشتر حرف بزنید، می‌گویید «حسن سلیمانی» سال ۱۳۰۱ در همین جا به دنیا آمد، قد کشید، کشاورزی و دامداری کرد و با دسترنج خودش با «فاطمه خانم» که یکی از اقوام دورشان بود، ازدواج کرد و صاحب پنج اولاد شد. سه پسر و دو دختر. اسم فرزند اول «هاجر»، دومی «حسین»، سومی «قاسم» و اسم فرزند چهارم را که دختر بود، «آذر» گذاشت. فرزند آخرشان «سهراب» بود.

قاسم هم مثل پدرش در قنات ملک به دنیا آمد؛ سال تولدش در شناسنامه اول فروردین ۱۳۳۵ بود. او در همین روستا بزرگ شد. به مدرسه‌ای رفت که سایه آن درخت گردو در حیاطش می‌افتاد. او هم مثل همه بچه‌های روستا هم درس می‌خواند و هم چوپانی و کشاورزی می‌کرد. خودش گفته است که ما پنج نفر همیشه با هم بودیم؛ احمد سلیمانی، بهرام فرجی که به او «باران» می‌گفتند، تاجعلی سلیمانی، علی محمدی، معلم‌هایشان آدم‌های خشنی بودند که به آنها «سپاه دانش» می‌گفتند. جوانانی که بعد از گرفتن دیپلم، دو سال سربازی‌شان را به روستا می‌آمدند تا معلم بچه‌های مردم باشند. مدرسه‌شان ساختمانی گلی بود که از حیاطش جوی آبی می‌گذشت.

◀ مسافر کوچک

اگر دوستان قدیمی او را در قنات ملک پیدا کنید، برایتان می‌گویند چطور سال ۱۳۵۰ قاسم سیزده ساله به کرمان رفت. پدرش به بانک تعاون روستایی نهمصد تومان بدهکار بود. آن سال خشکسالی بود و کشاورزان محصولی برای فروش نداشتند. او دیده بود پدرش برای مهلت گرفتن پرداخت بدهی به خانه کد خدا رفت و آمد می‌کند. قاسم می‌خواست کار کند تا پدرش بتواند بموقع بدهی بانک را بدهد تا دولت، دستبند به دست پدرش نزند و باغ‌شان را به بهای بدهی برندارد. به کرمان رفت و

◀ سواران ایل

اگر کمی با ریش سفیدهای روستا حرف بزنید، به شما می‌گویند که ما از عشایر طایفه سلیمانی هستیم. وقتی چشم باز کردیم همین جا بودیم. با همین کوه‌ها و دشت‌ها. پدرهامان می‌گفتند نسب‌مان به عشایر «خمسه فارس» می‌رسد. وقتی نادرشاه به هند لشکر کشید مردان جسور و جنگاور ما هم به کمک او تا هند رفتند. از جنگ که برمی‌گشتند نادرشاه این سرزمین پر چشمه و قنات را به سواران ایل ما بخشید. برای همین نام اینجا را قنات ملک گذاشتند، یعنی قناتی که پادشاه عطا کرده است. بعد از این بخشش شاهانه، ایل بزرگ سلیمانی به تدریج از فارس به قنات ملک کوچ کردند و ماندگار شدند. جد قاسم سلیمانی «میرقربان» همراه بقیه از نیریز فارس به این منطقه آمدند. میرقربان چهار پسر و یک دختر داشت و این بچه‌ها هرکدام شاخه‌ای از درخت این طایفه را درست کردند؛ محمدی‌ها، حسینی‌ها، ابراهیمی‌ها، مش‌ولی‌ها و علی‌دادی‌ها؛ پدر و مادر او از طایفه مش‌ولی هستند.

